



فصلنامه مطالعات راهبردی • سال ششم • شماره اول • بهار ۱۳۸۲ • شماره مسلسل ۱۹

مقالات علمی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی

اصغر افتخاری

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

«به اعتقاد من رسوایی بزرگ فلسفه عبارت از آن است که، در عین حال که همه چیز در پیرامون ما در جهان تلف می‌شود... فیلسوفان گاه زیرکانه و آگاهانه، درباره این مسأله سخن می‌گویند که: آیا این جهان وجود دارد[؟]... و گرفتار معماهای زبانشناختی همچون، این که آیا بودن و وجود داشتن با یکدیگر تفاوت دارد یا نه [؟] هستند.» (۱)

به تعبیر «کارل پوپر» مسأله شناخت از زمان دکارت به این طرف، سمت و سویی «ذهنی» یافته و لذا مشاهده می‌شود که «واقع‌گرایی» در ژرفای باتلاق مقدمات ذهنی - روانی گرفتار شده و اشتباهی بزرگ در حوزه معرفت رخ نموده که نتیجه آن اتکای بیش از حد به مقوله‌ای ذهنی به عنوان «عقل متعارف» است. پوپر بر آن بود که با رجوع به سنن مکتب ارسطویی می‌توان به نگرشی واقع‌بینانه دست یافت که تصویری «عینی» از «حقیقت» را به ما بنمایاند. از این منظر نحله فلسفی موسوم به «اثبات‌گرایی» را باید دربردارنده طیفی از محققان ارزیابی کرد که به دنبال «عینیت بخشیدن» به مقولات سیاسی - اجتماعی بوده و در این مسیر در قالب گونه‌های متنوعی از «اثبات‌گرایی» (سنتی، مدرن، منطقی و...) ظهور کرده‌اند. (۲)

«اثبات‌گرایی» به مثابه یک مکتب در حوزه «فلسفه علم» برای جامعه علمی کشور، چندان ناشناخته نبوده و می‌توان آن را از معدود مکاتبی به حساب آورد که در «نظری» و «عمل» از اقبال قابل توجهی برخوردار بوده است. این مکتب مبتنی بر چند اصل بنیادین بوده و بیشتر با همین اصول - که مشترک بین گونه‌های مختلف آن است - شناخته می‌شود:

۱. اصل عینیت: یعنی حقیقتی عینی وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد.
۲. اصل وحدت معنا: بدین مضمون که معنایی واقعی وجود دارد که واحد بوده و می‌تواند موضوع کشف قرار گیرد.
۳. اصل تجربه: برای رسیدن به حقیقت و درک معنای آن - که در بند دوم به آن اشاره شد - باید از روش‌های تجربی استفاده کرد.
۴. اصل تفکیک: تفکیک بین سوژه و ابژه به اثبات‌گرایان این امکان را می‌دهد تا شناخت بی‌طرفانه از واقعیت را نه تنها ممکن، بلکه یگانه شناخت مطلوب ارزیابی نمایند.

اصول فوق‌الذکر نتیجه بهره‌گیری اندیشه‌گران اجتماعی از الگوی تحلیلی علوم پایه و زیست‌شناختی است. ایشان در پی آن بودند تا همچون محققان حوزه علوم طبیعی به اصول و قواعدی دست یابند که واحد و قابل اتکا بوده و به آنها امکان، محاسبه کمی، پیش‌بینی و تجویز را بدهد. (۳)

با این حال مدل‌ول امنیتی روش اثباتی در حوزه معادلات و مطالعات امنیت ملی کمتر مورد توجه قرار گرفته و مشاهده می‌شود که علیرغم پیشینه تاریخی طولانی آن، برداشت‌های امنیتی از آن بسیار اندک هستند. نوشتار حاضر به بررسی جایگاه، اصول و تاریخچه «مطالعات امنیتی اثباتی» پرداخته و از حیث محتوایی مکمل دو مقاله پیشین نگارنده است که به بررسی روش‌های تفسیری و انتقادی، اختصاص داشت. در این مقاله ابتدا به بررسی تحولات تاریخی این رویکرد در حوزه مطالعات امنیتی پرداخته و در ادامه اصول و نتایج تحلیلی برآمده از آن را مرور خواهیم کرد.

الف. نقطه عزیمت تاریخی

در ارتباط با نقطه عزیمت تاریخی پیدایش مطالعات امنیتی، می‌توان دو دیدگاه اصلی را از یکدیگر تمییز داد. (۴): اول، گروهی که به علت اهمیت و حساسیت «امنیت» در اندیشه و عمل سیاسی، قایل به اولویت بخشی آن بر مطالعات روابط بین‌الملل بوده و همچون «جرویس»^۱ بر این باورند که: روابط بین‌الملل بخشی از حوزه مطالعاتی وسیع‌تری به نام امنیت پژوهی است که سابقه‌ای به درازای حیات اجتماعی - سیاسی انسان برروری

انسان بر روی کره خاکی دارد. «میشل مان»^۱ در همین ارتباط مدعی شده است که اگر شما مفاهیم و اصطلاحات امنیتی را از حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل خارج نمایید، دیگر چیزی برای بحث کردن در این حوزه باقی نمی‌ماند. (۵) گروه دوم بر رویش مطالعات امنیتی از درون حوزه «روابط بین‌الملل» تأکید دارند. این دیدگاه که از مقبولیت و تأیید علمی بیشتری برخوردار است، طیف متنوعی از تحلیلگران حوزه روابط بین‌الملل و امنیت ملی را شامل می‌شود که در ارتباط با پرسش بالا (یعنی نقطه عزیمت تاریخی طرح مطالعات امنیتی) به سه واقعه تاریخی متفاوت نظر دارند. این سه رخداد اگرچه از حیث زمان و اصول مطالعات اولیه امنیتی متفاوتند، اما از آن حیث که به ماهیت عینی «امنیت» تأکید دارند و در پی تعریف امنیت با مقوله عینی‌ای موسوم به «جنگ» هستند، یکسان ارزیابی می‌شوند. به تعبیر دیگر، عینیت بخشیدن به مفهوم امنیت، در قالب مفهومی مشخص و کمی‌پذیر چون «جنگ» نقطه مشترک هر سه رویکرد است که بنیان «اثبات‌گرایی امنیتی» را شکل می‌دهد. رویکردهای سه‌گانه موردنظر عبارتند از:

۱. روایت «ای. اچ. کار»: جنگ‌های پلوپونزی

این رویکرد مورد توجه واقع‌گرایان است، آنها با توجه به تحول تاریخی مهمی که بیش از ۲۵۰۰ سال قبل بین «دولت - شهرهای» یونان رخ داد (یعنی جنگ پلوپونزی)، بر این باورند که: اولین منطق امنیتی در روابط بین‌واحد‌های سیاسی در این زمان گذارده شد. از منظر ایشان، «توسیدید» در کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» به خوبی نشان داده است که امنیت ریشه‌دار «توان‌مندی» دارد و «اقویا پیوسته در ایمنی» هستند. «کار» با تأکید بر این منطق ساده و ریشه‌دار تاریخی، استدلال می‌کند که «قدرت» سلطه و ایمنی می‌آورد و لذا «تأمین امنیت» در «سیاست قدرت» نهفته است. (۶) همین نگرش است که نسل نخست از واقع‌گرایان را که قایل به اثبات‌گرایی افراطی با تأکید بر جایگاه بلامنازع مؤلفه‌های قدرت در معادلات امنیتی بودند، پدید آورد.

۲. روایت «کارل هالیستی»: پیمان صلح وستفاليا

هالیستی در کتاب «صلح و جنگ: منازعات نظامی و نظم بین‌المللی ۱۶۴۸-۱۹۸۹»، بر این نکته مهم تأکید دارد که، از زمان عقد قرارداد وستفاليا و شکل‌گیری سیستم‌های مبتنی بر «دولت - ملت»، مطالعات امنیت ملی پدیدار شده‌اند. (۷) روایت «هالیستی» که بر بنیاد عینی «ملیت» قرار دارد، دربردارنده چهار مؤلفه اصلی برای «امنیت» است که عبارتند از: «تمامیت ارضی»، «اقتدار حاکمیت ملی»، «صیانت از مردم» و بالاخره «قوت سنن». (۸)

۳. روایت «کن بوث»: جنگ بزرگ

سومین رویکرد با عطف توجه به تحولات سال ۱۹۱۹ و دیدگاه تحلیل‌گران انگلیسی به آنجا می‌رسد که امنیت بیش از آنکه با علل جنگ مرتبط باشد، متأثر از نحوه کاربرد عوامل و یا اجرای سیاست‌هایی است که به نوعی مانع از بروز جنگ می‌شوند. نمود بارز این نگرش را می‌توان در درگیریهای انگلستان (موسوم به جنگ بزرگ) مشاهده کرد که با رخدادهای بزرگتری چون جنگ جهانی اول و دوم نیز تأیید می‌شود. بر این اساس «امنیت» ریشه در «همکاری برای ایجاد و صیانت از صلح» دارد و لذا می‌توان - و باید - آن را در چارچوب سازمان‌هایی از قبیل جامعه ملل و یا سازمان ملل متحد که زمینه‌ساز همکاری دسته‌جمعی هستند، جستجو کرد. تأسیس مؤسساتی چون «موسسه رویال» و ویژه مطالعه مسایل روابط بین‌الملل» در لندن، «شورای روابط خارجی» در نیویورک، و انتشار نشریات معتبری چون «مسایل بین‌المللی» و یا «سیاست خارجی» در همین دوران صورت پذیرفته و حکایت از شکل‌گیری رسمی مطالعات «روابط بین‌الملل» و به تبع آن ظهور «مطالعات امنیت ملی» دارد. (۹)

از رهگذر تحلیل نقاط عطف سه‌گانه بالا مشخص می‌شود که امنیت به مثابه گرایش فرعی که از درون حوزه مطالعاتی کلان «روابط بین‌الملل» روییده است، از ابتدا ماهیتی عینی داشته و لذا روش‌های اثباتی در تعریف، تحدید و تبیین آن بیشترین کاربرد را داشته‌اند.

ب. مواجهه روشی با طبیعت: ارزیابی امنیتی

«در آثار بیکن ... آموزه [مهمی] دیده می‌شود که آن را می‌توان راستگویی طبیعت نامید. طبیعت کتابی گشوده است، هرکسی که این کتاب را با ذهن و عقل پاک بخواند، هرگز آن را غلط نمی‌خواند. تنها در صورتی که با تعصب و پیشداوری عقل و ذهنش را مسموم کرده باشد، ممکن است دچار خطا شود.» (۱۰)

پوپر با اشاره دقیقی که به آثار «فرانسیس بیکن» داشت، توانست کانون اصلی روش اثباتی را پیدا و معرفی نماید. «بیکن» در «ارغنون جدید»^۱ با تفکیک «روش درست»^۲ از «روش نادرست»^۳ و ارجاع «روش درست معرفت» به «طبیعت»، در واقع خاستگاه فلسفی رویش مطالعات اثباتی را مشخص ساخته است. روش درست شناخت به زعم وی «تفسیر طبیعت» و به عبارت صحیح‌تر «قرائت» طبیعت (هجی کردن کتاب طبیعت) است. روش نخست در نهایت به «علم» و روش دوم به «حدس» و «گمان» (وجود تفاسیر مختلف از یک مقوله که امروزه به روش تفسیری شهرت یافته است) ختم می‌شود. (۱۱)

با توجه به توضیح بالا مشخص می‌شود که سنگ بنای کلیه نگرش‌های مختلف اثباتی را در عرصه شناخت، «مراجعه به طبیعت» شکل می‌دهد و اینکه می‌توان از الگو، قواعد، اصول و ماهیت آن برای درک، سامان‌دهی، پیش‌بینی و تجویز رفتارهای مناسب در حوزه اجتماعی نیز بهره برد. این تلقی از حیات اجتماعی در حوزه مطالعات امنیتی نیز پیامدهای متعدد و متنوعی داشته است که نتیجه آن پیدایش «مکتب اثباتی در حوزه مطالعات امنیتی» است؛ مکتبی که از حیث روش‌شناختی دو گونه از اثبات‌گرایان (قدیمی و جدید) را در درون خود جای می‌دهد.

۱. اثبات‌گرایان کلاسیک

اصول حاکم بر تحلیل‌های امنیتی پیروان این روش عبارت است از:

اول. تلقی سلبی از امنیت: بدین معنا که امنیت را در نبود تهدید فهم می‌نمایند. (۱۲)

1. Novum Organum

۲. منظور بیکن از این روش Interpretatio Naturae (تفسیر طبیعت) است که با تفسیر پوپر می‌شود، «قرائت طبیعت».

۳. منظور بیکن از این روش Anticipatio Mentis است که پوپر آن را به «پیشداستی عقل» ترجمه کرده است.

دوم. طبیعت به مثابه «موضوع»: بدین معنا که «طبیعت» بازیگری ارزیابی می‌شود که دارای میزان قابل توجهی از توان جهت مداخله در حیات انسان است. بر این اساس امنیت انسان از این ناحیه، می‌تواند به شدت مورد تهدید قرار گیرد.

سوم. طبیعت به مثابه کانونی خطرناک: برآیند دو اصل بالا - با توجه به ضعف امکانات صنعتی، دانش و فناوری در اعصار اولیه حیات جمعی انسان - اثبات‌گرایان را به آنجا رهنمون شد تا «خطرات» ناشی از عملکرد طبیعت را در اولویت نخست مطالعات و ملاحظات امنیتی خود قرار داده و در نتیجه بعد سلبی طبیعت محور اصلی مکاتب اثباتی (کلاسیک) را شکل می‌دهد که دلالت بر تهدید ایمنی انسان از جانب فعالیت نیروهای طبیعی داشت. (۱۳)

حاصل کاربست این روش در حوزه مطالعات امنیتی پیدایش مطالعات سنتی است که معادلات امنیتی را با عنایت به اصل «قدرت نظامی» طراحی و حل و فصل می‌کند. «سنت‌گرایان ارتدکس» (که قایل به داروینیسیم امنیتی بودند) و «سنت‌گرایان میانه‌رو» (که از ایشان به پیروان نظریه جنگ‌گرایی یاد شده) و افرادی چون تامپسون، جانسن، سورل، ژوونل و بوتول کسانی بودند که با بهره‌مندی از روش‌های اثباتی به تحلیل امنیت در جوامع انسانی همت گماردند. (۱۴)

۲. اثبات‌گرایان نوین

این روش را می‌توان نتیجه نقد اثبات‌گرایی اولیه از سوی پیروان مکتب تفسیری و تلاش پیروان مکتب اثبات‌گرایی جهت «بازسازی» آن - با هدف حفظ اثبات‌گرایی در حوزه مطالعات امنیتی از رهگذر پاسخ‌گویی به انتقادات روشی وارده - ارزیابی کرد. آنچه نزد این طیف از اثبات‌گرایان مهم می‌نماید، آن است که:

اول - امنیت نزد این گروه در قالب گفتمان ایجابی تعریف و تحدید می‌شود. (۱۵)

دوم - «طبیعت به مثابه الگو» مدنظر است. بدین معنا که هدف از مراجعه به «طبیعت» دستیابی به یک الگوی رفتاری است که می‌تواند - در صورت التزام به آن در جوامع انسانی - ضریب امنیتی جوامع را افزایش دهد. «الگوپردازی» از طبیعت نزد این گروه از «اثبات‌گرایان» در دو سطح متفاوت صورت می‌پذیرد و لذا می‌توان دو جریان اصلی در حوزه «اثبات‌گرایی نوین» را به شرح زیر از یکدیگر تفکیک نمود:

جریان نخست: اثبات‌گرایان نوین رفتارگرا (الگوی رفتاری)

این گروه طبیعت را «سازواره‌ای» ارزیابی می‌کند که تحت کنترل «دست‌ناپیدایی» است؛ دستی که به تعبیر آدام اسمیت در معادلات و روابط دخل و تصرف کرده و به‌گونه‌ای آنها را تنظیم می‌نماید که حداکثر ایمنی را برای حداکثر بازیگران به ارمغان می‌آورد. به تعبیر دیگر، «روحي» کلان بر عالم هستی حاکم است (که در دیدگاه مادی انگارانه از آن به طبیعت یاد می‌شود) که به‌طور خودکار نسبت به دفع تهدیدات، تأمین نیازمندی‌ها و ایجاد تعادل در آن اقدام می‌کند. آنچه در این میان به مثابه یک اصل محوری مطرح است، تلاش برای دخالت ندادن عوامل اضافی در این پروسه است. به عبارت دیگر اگر جوامع انسانی همچون «طبیعت»، نوعی «لسه‌فر امنیتی» را تجربه نمایند، حداکثر ضریب امنیتی را خواهند داشت و هرگونه دخالت خارجی - برای تحمیل امنیت به شکل تصنعی - در نهایت جز ناامنی نتیجه دیگری به دنبال ندارد. حاصل این رویکرد را می‌توان در نوشته‌های اندیشه‌گران معتقد به «دولت حداقلی (کوچک)» مشاهده کرد؛ نویسندگانی که الگوی دولت حداقلی را بهترین ایده برای تحقق ایمنی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌دانند. (۱۶)

جریان دوم: اثبات‌گرایان نوین اصولگرا (الگوی اصولی)

پیروان این جریان ضمن پذیرش مبادی جریان نخست، براین باورند که تفاوت ماهوی جوامع انسانی با طبیعت، مانع از تعمیم اصل «لسه‌فر امنیتی» به این حوزه است. افزون برآنکه، در عرصه طبیعت نیز نمی‌توان حکم به صحت این اصل به‌طور عام و پیوسته داد. بنابراین آنچه می‌توان از طبیعت برای امنیت‌سازی در جوامع انسانی وام گرفت، «اصولی» است که «امنیت طبیعی» در نتیجه آن پدید می‌آید؛ و نه «الگویی» که طبیعت بر اساس آن تأمین امنیت می‌کند. معنای فلسفی ادعای بالا، تفکیک میان «اصل» با «الگو» است؛ «الگو» امری عرضی و متغیر است، در حالی که «اصل» امری ثابت و فراگیر معرفی می‌شود. بنابراین «طبیعت» برای خود با توجه به بازیگرانی که دارد، قواعدی که بر آن حاکم است و فضای ویژه رفتارها در آن «الگوی رفتاری» خاصی دارد که به‌طور قطع نمی‌توان آن را برای جامعه انسانی (که در هر سه سطح بالا متفاوت از جوامع غیرانسانی است)، تجویز کرد. (۱۷) البته جامعه انسانی می‌تواند «اصول» حاکم بر این الگوی رفتاری

را به کار گیرد تا همچون حوزه طبیعی به ایجاد حداکثر امنیت نایل آید. در این حوزه می‌توان به ایده «امنیت اطمینان بخش» از سوی «جوآن گالتنگ» و «مارک سومر» اشاره داشت؛ ایده‌ای که از رهگذر تحلیل اصولی «امنیت طبیعی» حاصل آمده و برپانزده اصل عملیاتی شامل: تکامل تدریجی، تنوع، فراوانی، صرفه‌جویی، همزیستی، دفاع، آسیب‌ناپذیری، خود ترمیمی، آزادی، پیوستگی منافع، عدالت، مشارکت، آینده‌نگری، تخیل و برنامه‌ریزی استوار است. (۱۸)

ج. تحلیل ارکان امنیت

حال با توجه به شناخت مبادی و لوازم روش تحلیل دو نحله اصلی اثبات‌گرا، می‌توان به بررسی وضعیت ارکان امنیت در پرتو این روش پرداخت. برای امنیت می‌توان سه رکن اصلی قایل شد که عبارتند از:

۱. چه کسی؟

۲. چگونه؟

۳. چرا؟

این سه پرسش (WHW)^۱ در درون هر مکتب و روشی به گونه‌ای خاص فهم و در نتیجه پاسخ داده می‌شود؛ لذا درک محتوای «روش اثباتی» در گرو اطلاع از نوع نگرش اثباتی به این سه رکن است. (۱۹)

اول. مرجع امنیت

در بحث از «مرجع امنیت» به طور کلی می‌توان چهار دیدگاه متفاوت را از یکدیگر تمییز داد که عبارتند از: امنیت رژیم، امنیت دولت، امنیت ملت و امنیت فرد (انسان).

«رژیم» به معنای صاحبان قدرت، دیرینه‌ترین تلقی از مرجع امنیت را شکل می‌دهد که در قالب «رئیس قبیله»، «پادشاه»، «امپراتور» و در اعصار بعدی، طبقات ویژه‌ای که زمام امور را به دست گرفتند (همچون حکومت نجبا یا کارگران و...) در تاریخ تجلی یافته است. بر این اساس اهمیت و محوریت این افراد، گروهها یا طبقات در اجتماع سیاسی

۱. منظور WHY, HOW, WHO است که نویسنده از آنها به صورت استعاری «WHW» یا همان «۳ج» امنیتی یاد کرده است.

آنقدر زیاد و حساس بود که صیانت از ایشان (به عنوان نماد جماعت) با بسیج تمامی امکانات، اولویت نخست در معادلات امنیتی بود. (۲۰) در پی تأسیس سیستم ملی، این تلقی مورد نقد جدی واقع شد و ایده «دولت - ملت» با تأکید بر مفهوم بنیادین «منافع ملی» شکل گرفت که از جمله پیامدهای آن طرح مقوله «امنیت ملی» است. (۲۱) مرجع امنیت در این تلقی «دولت» است که «باری بوزان» به بهترین وجهی آن را در «مردم، دولتها و هراس» بیان داشته است. به زعم وی مرجع امنیت در سه حلقه مفهومی قابل تعریف و شناخت است که هر سه حلقه به نوعی با «دولت» در ارتباطند: ایده دولت، فیزیک دولت، سازمان دولت. (۲۲)

دیدگاه بوزان از دو بعد متفاوت مورد نقد واقع شده و در نتیجه آن دو مرجع امنیتی بدیل ارایه شده که یکی به «ملت» و دیگری بر «فرد» استوار است. بندیکت، بوث و اسمیت از جمله منتقدان برجسته بوزان هستند که با تأکید بر عوامل زیر، دیدگاه دولت محور او را در مطالعات امنیتی، غیرکافی ارزیابی نموده‌اند: وجود کارکردهای غیر امنیتی برای دولتها، شأن ابزاری دولتها در مقام امنیت‌سازی و تنوع مفهومی دولتها. (۲۳) نتیجه این نقادی‌هاست که به گفته «اندرسن»^۱ «عده‌ای «ملت» را به مثابه یک ساخته فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی مرجع امنیت تلقی کرده (۲۴) و برخی چون «جاب»^۲ از «فرد» سخن رانده‌اند. تحلیل «جاب» با نگاه به تحولات اخیر است که با عنوان «جهانی شدن» همراه بوده و در نتیجه آن کم رنگ شدن مرزهای ملی، فرسایش حاکمیت ملی، و پیوند خوردن سرنوشت ملل به یکدیگر را شاهد هستیم که به یک معنا «فرد» را به طور مستقل به عرصه روابط بین‌المللی باز می‌گرداند. به همین خاطر است که «اسمیت» اظهار داشته:

«بنیان فرد - و نه دولت - می‌تواند بستری کاملاً مطمئن و مناسب برای بنای مطالعات امنیتی باشد. تنها با تغییر این کانون است که درک بهتر مفهوم امنیت میسر خواهد شد.» (۲۵)

با بررسی متون ارایه شده در بستر اثباتی می‌توان چنین نتیجه گرفت که اثبات‌گرایان اولیه به صورتی افراطی از مرجعیت رژیم در معادلات امنیتی طرفداری می‌کردند؛ حال

1. Anderson

2. Job

آنکه نقد اثبات‌گرایی امنیتی و تعدیل آن - که به ظهور اثبات‌گرایی نوین منتهی می‌شود - به تغییر مرجع امنیت از «رژیم» به «دولت»، کمک می‌کند. این ویژگی تا زمان طرح جدی «بحث امنیت جهانی» صادق است و تنها در این دوره است که دومین موج انتقادی برضد اثبات‌گرایی پدید آمده و ایشان را به تعدیل مجدد مواضعشان وامی‌دارد. نماینده برجسته این دو عصر «باری بوزان» است. «بوزان اول» که نویسنده کتاب «مردم دولتها و هراس» است، به طور مشخص و جدی از «مرجعیت دولت» دفاع می‌نماید. حال آنکه «بوزان دوم» که در کتاب «امنیت: چارچوبی نوین برای تجزیه و تحلیل» مشاهده می‌شود، از این موضع افراطی کناره گرفته و قائل به مرجعیتی ترکیبی شامل «دولت» و «ملت» است. (۲۶)

سیر تحول بالا حکایت از آن دارد که «اثبات‌گرایان» در بحث از مرجعیت بین کانون‌های متفاوتی از «رژیم» گرفته تا مرجعیت «دولت» و در نهایت «ملت و دولت» در نوسان بوده‌اند. آنچه امروزه در خور تأمل می‌نماید، تمیز ایشان از گروه‌های جهانگرایی است که بر مرجعیت «فرد» تأکید دارند؛ حال آنکه اثبات‌گرایان قایل به استمرار حیات سیاسی دولت‌های ملی و نقش‌آفرینی آنها در عصر جهانی (و حتی بازتعریف جهانی شدن در قالب سیستم ملی) هستند.

دوم . تهدید امنیتی

در بحث از «چرایی» که به موضوع «تهدیدات امنیتی» باز می‌گردد، اثبات‌گرایان (اعم از کلاسیک یا مدرن) در قالب گفتمان سلبی از امنیت قرار دارند. بر این اساس دو دیدگاه اصلی را می‌توان در حوزه مطالعات اثباتی امنیت، از یکدیگر تفکیک کرد. در حالی که اثبات‌گرایان کلاسیک بیشتر به تهدیدات نظامی عطف توجه نموده و افزایش توان نظامی بازیگر در راستای ارتقای ضریب امنیتی را مد نظر داشتند؛ اثبات‌گرایان نوین این «تک بعدی‌نگری» را نقد کرده، بر این باورند که: مسأله امنیتی جوامع انسانی را نه «جنگ»، بلکه «تضاد» و «تعارض» - که مفهومی وسیع‌تر از جنگ بوده و آن را نیز شامل می‌شود - شکل می‌دهد. بر این اساس چنان که «توماس» و «برانت» اظهار داشته‌اند، «تهدید» از درون «تضادها - تعارض‌هایی» که در سطوح و ابعاد مختلف حیات اجتماعی - سیاسی رخ می‌دهند، پدید آمده و لذا ما با طیف متنوعی از تهدیدات - و نه فقط تهدیدات نظامی

- مواجه هستیم. (۲۷) «رابرت ماندل»^۱ در «چهره متغیر امنیت ملی» این دیدگاه را به صورت کلاسیک و نمادینی تبیین کرده است. (۲۸) تفسیر ماندل حکایت از این واقعیت دارد که پیرو تحول چهره قدرت در جوامع انسانی - از قدرت تک بعدی به سه بعدی که استیون لوکس^۲ و استوارت کلگ مورد توجه قرار داده‌اند - تهدیدات نیز تغییر چهره داده، گونه‌های متنوعی می‌یابند. (۲۹) خلاصه کلام آن که جوهره تهدید در روش اثباتی معطوف به قدرت بوده و متأثر از آن دارای ابعاد و سطوح مختلفی است که در کلام «برژینسکی» به بهترین صورتی آمده است:

«منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است. در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را دربرمی‌گیرد؛ از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیک و غیره.» (۳۰)

این در حالی است که روشهای «فرائیبات‌گرایی» با نقد گفتمان سلبی و پذیرش گفتمان ایجابی به تلقی نوینی از امنیت نایل آمده‌اند که تنها بر مفهوم «تهدید» استوار نبوده و از «رضایت» و «تناسب» (تناسب بین دو مؤلفه خواسته - داشته که مبنای رضایت بازیگران به حساب می‌آید) به عنوان بنیاد اصلی امنیت یاد می‌نمایند.

سوم . چگونگی امنیت‌سازی

با توجه به توضیح ابتدای این نوشتار، مشخص می‌شود که اثبات‌گرایان «وضعیت ایمن» را وضعیتی عینی ارزیابی می‌کنند که باید در پی «ایجاد» آن بود. از این منظر «امنیت‌سازی» رسالتی مهم برای صاحبان قدرت به شمار می‌آید که باید برای دست‌یابی آن طراحی و برنامه‌ریزی کرد. به عبارت دیگر «وضعیت طبیعی» مبتنی بر نوعی «آنارشی» (به روایت بوزانی آن) است؛^۳ لذا «امنیت» وضعیتی «عرضی» به شمار می‌آید که نیازمند «تأسیس» و «صیانت» برای «استقرار» و «استمرار» می‌باشد. (۳۱)

1. Robert Mandel

2. Steven Luckes

۳. منظور بوزان از آنارشی، وضعیتی است که در آن کانونی مقتدر جهت سامان‌بخشی به روابط بین بازیگران وجود ندارد. (در این باره به کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» مراجعه شود.)

آنچه بیان شد دلالت بر آن دارد که مهمترین محور چالش برانگیز نزد تحلیلگران و اندیشه‌گران اثبات‌گرا در حوزه امنیت پژوهی را بحث «امنیت‌سازی» شکل می‌دهد. علت این امر آن است که «اثبات‌گرایان» در این محور نه اصلاح دیدگاه بلکه تغییر نگرش را تجربه نموده‌اند. از منظر تاریخی می‌توان وجود دو نگرش یکسره متفاوت را در بحث از امنیت‌سازی نزد اثبات‌گرایان از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. نگرش خوش‌بینانه

۲. نگرش بدبینانه

در حالی که «خوش‌بینان» بر وجود روحی مصلح ایمان داشتند که به شکلی نامرئی تدبیر جهان را بر عهده دارد و لذا به صورت طبیعی به تنظیم روابط و تحصیل امنیت (در صورت عدم دخالت عوامل خارجی) می‌پردازد؛ «بدبینان» خلاف آن را معتقد بوده و اظهار می‌داشتند که امنیت «وضعیتی قانونی» است که باید در پی تأسیس آن بود. به عبارت دیگر، «امنیت» محصول دخالت انسان (در قالب پروسه تحلیل، آینده‌اندیشی، طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا) است. با توجه به نقد جدی نگرش «خوش‌بینانه» به علت «آرمان‌گرا» بودنش و عدم وجود سابقه‌ای تاریخی که موید آن باشد، نگرش بدبینانه در قالب جریان، «واقع‌گرایی» توانسته است به‌حیات خود استمرار بخشد. لذا می‌توان ادعا کرد که اثبات‌گرایان در بحث از امنیت‌سازی، قایل به «تأسیسی بودن» امنیت بوده و در این راستا اقدام به ارایه راهکارهایی نموده‌اند؛ راهکارهایی که به‌نوبه خود با گذار از یک گروه از اثبات‌گرایان به گروهی دیگر، متحول شده و تغییر ماهیت داده‌اند. به عنوان مثال در حالی که اثبات‌گرایان کلاسیک بیشتر بر عامل «قدرت نظامی» تأکید دارند (که نمونه برجسته آن لویاتانیزم هابزی است)، اثبات‌گرایان نوین بر مفهوم «پلیس جهانی» تأکید دارند و این که از رهگذر تقویت بازوان نظامی، انتظامی و قضایی سازمان ملل متحد، بتوانند بر وضعیت آنارشیک فعلی فایق آمده و به این ترتیب «امنیت‌سازی» را ممکن و میسر سازند. (۳۲)

این در حالی است که فرا اثبات‌گرایان بر مفهوم بنیادین «ارتباطات» تأکید دارند و اینکه از طریق «هزینه بر» نمودن فعالیت ضدامنیتی در شبکه جهانی، مانع از بروز ناامنی شوند. به عنوان مثال لیبرالیست‌های کلاسیک برای تحقق این هدف در پی حاکم ساختن تفکر تجاری هستند تا منفعت اقتصادی «نامنی» را کاهش داده و بازیگران را در شبکه

اقتصاد جهانی به هم متصل ساخته و به این ترتیب، امنیت را کالایی عام با ضرورت سرمایه‌گذاری همگانی تبدیل سازند. ازسوی دیگر «دموکرات‌های سستی» به دنبال آنند تا از طریق بسط فرآیند «دموکراتیزاسیون» به این مهم نایل آیند؛ چرا که براین باورند بازیگران دموکرات از در تعارض با یکدیگر درنیامده و بیش از تعارض به دنبال تعامل و نفع مشترک هستند.^۱ (۳۳)

خلاصه کلام آنکه در بحث «امنیت‌سازی» اثبات‌گرایان به طور متعارف قایل به «تاسیسی بودن» امنیت و ضرورت بنیاد نهادن آن از طریق راهکارهایی هستند که ماهیت آنها «اقتدارآمیز» است. این ملاحظه حد فاصل بین اثبات‌گرایان با فرااثبات‌گرایان تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است.

نتیجه‌گیری

قرن بیستم از ابعاد مختلف شگفت‌انگیز و در خور تأمل می‌نماید؛ در این میان وجود دو مباحثه اصلی در حوزه مطالعات امنیتی را باید یادآور شد که به طور همزمان در این قرن وجود داشته و شاهد تلاقی آنها و در نتیجه رویش مباحثه‌ای نوین هستیم که موضوع آن نه چیمستی امنیت و یاروش اجرایی نیسل به آن، بلکه روش شناخت امنیت است. دو مباحثه مذکور عبارتند از: (۳۴)

۱. مباحثه «نئورئالیست‌ها - نئولیبرالیست‌ها»

انتشار کتاب مشهور «کنت والتز» به نام «تئوری روابط بین‌الملل» (۱۹۷۹)، در واقع آغازگر دیدگاه تازه‌ای در مطالعه روابط بین‌الملل به شمار می‌آید که محوریت آن را مفهوم «انارشی بین‌المللی» شکل می‌دهد. (۳۵) در پی آن «نئولیبرال‌ها» با پذیرش این واقعیت، اقدام به ارائه راهکار برای تأمین امنیت بازیگران نموده و با تأکید بر اصل همکاری بین‌المللی - از طریق ایجاد ضوابط، نهادها و مؤسسات مورد نیاز - بر این مهم انگشت گذاردند که «صلح و امنیت» بدون مشارکت نهادینه کلیه بازیگران و تاسیس نهاد

۱. اطلاق وصف سستی به دو دیدگاه لیبرالیسم و دموکراتیک در بحث حاضر ناظر بر تحول بنیادین و مهمی است که این دو دیدگاه پس از فروپاشی شوروی تجربه نموده‌اند و در واقع نوع جدیدی از آنها پدید آمده که نمایندگان برجسته آن فوکویاما و هانتینگتون هستند. رویکردهای مدرن امروزی به میزان زیادی متأثر از اصول اثبات‌گرایی بوده و در پی «هژمونی» ای هستند که جنبه تاسیسی داشته و ماهیتی قدرت محور دارند.

مرجع و مقتدری که تولی امر ایجاد نظم و سامان بخشی بین المللی را عهده دار شود، میسر نیست. (۳۶) «اولی و یور» ترکیب این دو مدعای نئولیبرالستی - نئورئالیستی را مبنای پیدایش مکتبی نوین در مطالعات امنیتی به شمار آورده که به «نسل نوین واقع گرایان لیبرال» شهرت یافته اند. (۳۷)

۲. مباحثه «ساختارگرایان - بین پارادایمی ها»

پرسش از ماهیت پارادایم مرجع در حوزه مطالعات امنیتی، دو گونه پاسخ را به دنبال داشته است. گروه نخست اندیشه گرانی را در برمی گیرد که بر وجود پارادایمی خاص و واحد تأکید داشته و براین باورند که می توان با استعانت از الگوی پارادایم های حاکم در حوزه مادر (یعنی روابط بین الملل)، به بنای پارادایم های مشابه در مطالعات امنیتی نایل آمد. مکتب «ساختارگرا» پیشرو این دیدگاه در قرن بیستم به شمار می آید؛ مکتبی که طیف متنوعی از نظریه ها را شامل می شود که ویژگی بارز تمامی آنها پذیرش اصل وجود «پارادایم» تحلیلی برای درک روابط و مقولات (و از آن جمله صلح و امنیت) است. در این ارتباط می توان به جهان گرایانی چون «ایمانوئل والرشتاین»^۱ و یا پیروان نظریه وابستگی و همچنین نئومارکسیست هایی چون «هالیدی»^۲ و یا «روزنبرگ»^۳ اشاره داشت که علی رغم تفاوت در نتیجه گیری ها از روش تحلیلی واحدی بهره برده اند. (۳۸) در مقابل افرادی چون «میشل بانکز» بر این باورند، پارادایم واحدی برای تحلیل مقولات روابط بین المللی وجود ندارد. بنابراین درک و تحلیل امنیت نیازمند ترکیبی از پارادایم های مختلف است که می تواند به تناسب از واقع گرایی، آرمان گرایی و یا ساختارگرایی بهره جوید. (۳۹)

اگرچه مباحثه جاری بین اندیشه گران پیرو هر یک از مکاتب بالا، محور اصلی مطالعات امنیتی در قرن بیستم را شکل می دهد، اما با نزدیک شدن به سالهای پایانی این قرن شاهد تحولی مهم در مباحث امنیتی هستیم که حکایت از طرح مقولات «روش شناختی» و اهمیت یافتن آنها در مطالعات امنیتی دارد. از این منظر، مباحثه تازه ای جریان یافته و دو جریان قبلی را تحت الشعاع قرار می دهد. از این مباحثه نوین به تبع «استوارکرافت» می توان به «مباحثه اثبات گرایان - فرائثبات گرایان» یاد کرد. «یوسف

1. Immanuel Walsershtein

2. F. Haliday

3. Rosenberg

لپید^۱» در مقام تبیین این مباحثه نوین اظهار داشته است: اگرچه در تاریخ تحولات مکاتب علمی شاهد رویش و برخورد مکاتب متعدد و متنوعی هستیم که به خاطر اختلافاتی که با یکدیگر دارند، از یکدیگر «مجزا» پنداشته می‌شوند - مثلاً مباحثه واقع‌گرایان با آرمان‌گرایان، سنت‌گرایان با رفتارگرایان، ساختارگرایان با کارکردگرایان، نئولیبرال‌ها با نئورئالیست‌ها و... - اما با تأمل در محتوای روشی آنها درمی‌یابیم که تمامی آنها را می‌توان متعلق به دو اردوگاه کلان - یعنی اثبات‌گرایان و فرائثبات‌گرایان - دانست. دو اردوگاهی که از حیث روشی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند و سایر مکاتب با تمامی اختلافاتشان در درون یکی از این دو اردوگاه قرار می‌گیرند. (۴۰)

بر این اساس اثبات‌گرایی را باید جریان روش‌شناسانه اصلی در قرن بیستم قلمداد کرد که نفیاً و اثباتاً موضوع مطالعات امنیتی - و حتی روابط بین‌الملل - بوده است. البته نباید این واقعیت را نادیده انگاشت که جریان منتقد به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، از قوت و توان استدلالی به مراتب بیشتری برخوردار بوده است. نتیجه این مجادله علمی در خصوص روش اثبات‌گرا دو نکته بوده است:

اول. نقد جدی اثبات‌گرایی کلاسیک و تضعیف اعتبار آن (به ویژه بارونتی یافتن مکاتب تفسیری و انتقادی در حوزه فلسفه علم و تسری آنها به حوزه علوم اجتماعی و از آنجمله امنیت‌پژوهی). دوم. اصلاح مبادی و اصول تحلیلی اثبات‌گرایی کلاسیک و پیدایش اثبات‌گرایی نوین که در پی جمع بین ملاحظات اثباتی و تفسیری مقوله امنیت در مقام تحلیل امنیت و امنیت‌سازی است. به همین دلیل است که اثبات‌گرایی موفق می‌شود با بازسازی خود، با تفسیر و مدلولی تازه جایگاه خود را در مطالعات امنیتی، حفظ نماید. تجلی بارز این حضور را در ابعاد زیر از امنیت‌پژوهی می‌توان سراغ گرفت:

۱. طرح مفهوم «امنیت اطمینان‌بخش» که برگرفته از «الگوی اصولی» امنیت طبیعی بوده و در واقع حکایت از حضور نگرش اثباتی در مقام امنیت‌پژوهی در عصر حاضر دارد.
۲. توجه به بعد طبیعی امنیت که با عنوان «ظرفیت طبیعی امنیت» از آن یاد شده و حکایت از بازتعریف ایده مورد نظر اثبات‌گرایان اولیه در قالب معادلات و اصطلاحات نوین امنیتی عصر حاضر دارد. ظرفیت طبیعی با تأکید بر ابعاد سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه جغرافیای امنیتی واحدهای سیاسی، توانسته است ملاحظات کمی‌انگارانه اثبات‌گرایان

کلاسیک را در مفهوم ایجابی امنیت وارد کرده و به این وسیله به استمرار نگرش اثباتی در عصر حاضر یاری رساند. (۴۱) مباحثی که امروزه با عنوان «سازمان امنیتی فضای جغرافیایی» در جریان بوده و به تبیین نسبت بین «فضا - امنیت» معطوف است، در واقع ریشه در همین ملاحظه دارند. (۴۲)

۳. در حالی که ملاحظه دوم (یعنی ظرفیت طبیعی) بر ابعاد ایجابی طبیعت در مقام امنیت‌سازی دلالت دارد، سومین نکته بر حضور اثبات‌گرایی در عرصه معادلات امنیتی با تأکید بر تهدیدات ناشی از تخریب محیط زیست برای انسان معاصر، اشاره دارد. این موضوع با عنوان «بلاایای طبیعی» و یا «آسیب‌های زیست‌محیطی» امروزه در دستورکار «جنبش‌های سبز» قرار دارد. مدعای امنیتی برای جنبش‌ها آن است که کره زمین به واسطه فرآیندهای صنعتی - جمعیتی در وضعیت خطرناکی قرار گرفته است که آینده نسل انسان را تهدید می‌کند.

سه ملاحظه بالا حکایت از آن دارند که اثبات‌گرایی برخلاف انتقاد شدیدی که در حوزه فلسفه علم برضد آن جریان دارد و به میزان زیادی اعتبار اصول و الگوی تحلیلی آن را زیر سؤال برده است، در حوزه اجرا همچنان معتبر بوده و مورد توجه است. حکم بالا ناظر بر وضعیت روش اثبات‌گرایی در حوزه امنیت پژوهی تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. در خصوص دوره پس از جنگ سرد، ارزیابی‌های امنیتی حکایت از آن دارد که بنیادهای کلاسیک اثبات‌گرایی در پرتو ملاحظات سیاسی - امنیتی تازه، و به نفع قدرت‌سهای برتر، در قالب ایده «جهانی‌شدن» احیا شده و شاهد رجعت به «اثبات‌گرایی کلاسیک» در قرن بیست و یکم هستیم. این موضوع که دلالت بر پیدایش گونه‌ای خاص از اثبات‌گرایی در سالهای نخست قرن حاضر دارد، مبتنی بر برداشت انحصارگرایانه‌ای از «امنیت جهانی» است که از آن به «امنیت لویاتانی» تعبیر می‌شود. (۴۳) مجموع مطالب بیان شده دلالت بر آن دارد که حوزه مطالعات امنیتی هیچ‌گاه از اصول و ملاحظات اثبات‌گرایانه فارغ نبوده و چشم‌انداز آتی حکایت از آن دارد که این اقبال و گرایش به اثبات‌گرایی نه تنها فروکش نکرده، بلکه حضوری تازه و پررنگتر خواهد یافت. نتیجه‌گیری که با عنایت به دیدگاه اندیشه‌گرایی چون هانتینگتون، فوکویاما، هابرماس و سیر تحولات روابط بین‌الملل در دوران پس از جنگ به میزان قابل توجهی، تأیید می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. پوپر، کارل، شناخت عینی: برداشتی تکاملی، احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۳۵-۶.
2. See Fay, Brain, *Social Theory & Political Practice*, London, George Allen & Unwin, 1975; Rabinow, Paul & William M. Sullivan (eds), *Interpretive Social Science (second look)*, California, Berkeley & Los Angeles, University of California Press, 1987.
3. See Booth, Smith Ken & M. Zalewski (eds), *International Theory: Positivism & Beyond*, Cambridge, C.U.P., 1966; Terriff, Terry, Stuart Craft, Lucy James & P. Morgan, "The post-positivist turn", in *Security Studies Today*, Polity Press, 1999; Buzan, Barry & Charels Jones & Richard Little, *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*, New York, Columbia University Press, 1993.
۴. محورهای اصلی این بخش را از مقاله تری تریف، استوارات کرافت، لوسی جیمز و پاتریک مورگان اقتباس نموده‌ام. در این ارتباط نگاه کنید به: «چرخش به سوی قرا اثبات‌گرایی» در: *مطالعات امنیتی در عصر حاضر*، پیشین (یادداشت شماره ۳)، صص ۲۸-۱۰.
5. Mann, Michael, "Authoritarian & liberal militarism", in: *International Theory: Positivism & Beyond*, op. cit. (note: 3).
6. See Carr, E.H., *The Twenty Years Crisis: 1919-1939*, London, Mac Millan, 1946.
7. See Holsti, Karl, *Peace & War: Armed Conflicts & International Order 1948 - 1989*, Cambridge, C.U.P., 1991.
8. See Knutsen, Torbjorn, *A History of International Relation Theory*, Manchester, M.U.P., 1992; Armstrong, David, *Revolution & World Order*, Oxford, Clarendon Press, 1993.
9. See Booth, Ken & Steve Smith (eds), *International Relations Theory*, Cambridge, Polity Press, 1995.
۱۰. به نقل از: پوپر، کارل، *حدسها و ابطالها*، احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، ص ۸.
۱۱. همانجا، صص ۱۶-۱۷.

۱۲. این موضوع را به شکل مبسوطی در نوشتار زیر آورده‌ایم: افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک‌کین‌لای، آر. دی. لیتل، *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۲۹-۱۴.
۱۳. این موضوع را به شکل مبسوطی در نوشتار زیر آورده‌ام: افتخاری، اصغر، «امنیت پژوهی از منظر طبیعت»، (روزنامه) جام جم، مورخه ۱۳۷۹/۸/۱۰؛ «طبیعت دخالت بردار نیست»، (روزنامه) جام جم، مورخه ۱۳۷۹/۳/۱۹؛ «امنیت، طبیعت را طبیعت می‌کند»، (روزنامه) جام جم، مورخه ۱۳۷۹/۹/۳.
۱۴. ر.ک. *امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها*، پیشین (یادداشت شماره ۱۲)، صص ۱۶-۱۷ و ۲۷. در این ارتباط ر.ک. افتخاری، اصغر، «امنیت ملی: آثار و رهیافتها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، صص ۶۰-۲۷.
۱۵. این تلقی از امنیت را در نوشتار زیر آورده‌ام: «فرهنگ امنیت جهانی»، پیشین (یادداشت شماره ۱۲)، صص ۳-۲۲.
۱۶. جهت مطالعات نظریات دولت در این زمینه ر.ک. ونیست، اندرو، *نظریه‌های دولت*، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۱؛ اشتراوس، لئو، *نقد نظریه دولت جدید*، احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۳.
۱۷. مبانی این رویکرد را به شکل مبسوطی در نوشتار زیر آورده‌ام: افتخاری، اصغر، «حوزه نامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳، بهار ۷۸، صص ۳۱-۲۷.
18. See Sommer, Mark, "Step towards an ecology of peace", in *Peace & Conflict Studies Program*, University of California, 1989; Galtung, John, *The True Worlds: A Transnational Perspective*, New York, The Free Press, 1980.
19. See Jones, Richard, *Security, Strategy & Critical Theory*. London, Boulder, Lynne Rienner Publishers, 1999; Lipschutz, Ronnie (ed), *On Security*, New York, Columbia U.P., 1998.
20. See Hirst, P. & G. Thompson, *Globalization in Question*, Cambridge, Polity Press, 1996; Ohmate, K., *The Borderless World*, London, Collins, 1990; Hurrell, Andrew, *Inequality, Globalization & World Politics*, Oxford, O.U.P., 1999.
۲۱. ر.ک. کلیتون، دیوید دبلیو، *دو رویه منفعت ملی*، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، فصل اول.
۲۲. بوزان، باری، *مردم، دولتها و هراس*، مترجم: ناشر، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۱۳۰-۷۷.
23. See Benedict, Anderson, *Imagined Communities*, London, Verso, 2th(edi), 1991; Booth, Ken, "Security & emanicipation", *Review of International Studies*, 1991; Smith, Steve, "Nature. anarchy, strong states & security", *Arms Control*, op. cit.

24. See *Imagined Communities*, op.cit. (note: 23).
۲۵. به نقل از: «فرهنگ امنیت جهانی»، پیشین (یادداشت شماره ۱۲)، صص ۸ - ۴۷.
26. See Buzan, Barry, & Ole Waver & Jaap de Wild, *Security: A New Framework For Analysis*, London, Lynne Rienner Publishers.
27. See Lodgard, Sverre & K. Birnharm (eds), *Overcoming Threats to Europe: A New Deal For Confidence & Security*, Oxford, O.U.P., 1987; Barnet, Richard, "Challenging the myth of national security", *New York Times Magazine*, April (1), 1979.
۲۸. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، مترجم: ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۲۸ - ۱۵.
۲۹. رک. کلگ، استوارت، *چهارچوبهای قدرت*، مصطفی یونسسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، لوکس، استیون، *قدرت: فراتسانی یا شر شیطانی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۰. برژنسیکی، زیگنوو، *در جستجوی امنیت ملی*، ابراهیم خلیلی، تهران، سفیر، ۱۳۶۹، ص ۳.
31. See Cox, Robert, *Production, Power & World Order: Social Forces is the Making of History*, New York, Columbia U.P., 1987; Der Derian, James, "The value of security: Hobbes, Marx, Nietzsche & Baudrillard", in *On Security*, op.cit (note: 18).
۳۲. این بحث را به صورت مبسوط‌تری در اثر زیر می‌توان سراغ گرفت: افتخاری، اصغر (گردآوری و ترجمه)، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
33. See Katzenstein, Peter (edi), *The Culture of National Security: Norms & Identity in World Politics*, New York, Columbia U.P., 1996.
۳۴. *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، پیشین (یادداشت شماره ۳۲)، صص ۵۸ - ۳۰.
35. See *The Logic of Anarchy*, op.cit (note:)
36. See Baldwin, David, *Neorealism & Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York, Columbia U.P., 1993.
37. See Waever, Ole, "The rise & fall of the inter - paradigm debate", in Smith, Steve, & et.al., *International Theory: Positivism & Beyond*, op.cit (note:3).
38. See Wallerstein, Immanuel, "The interstate structure of the modern world system", in *International Theory*, op.cit.
39. See light & A. Groom (eds), *International Relations: A Handbook of Current Theory*, London, Pinter, 1985.
40. Lapid, Yosef, "The third debate", *International Studies Quarterly*, September (3), No.33, 1989.

۴۱. این موضوع را به شکل مبسوط‌تری در مقالات زیر آورده‌ام: «حوزه ناامنی»، پیشین، افتخاری، اصغر، «ظرفیت طبیعی امنیت: مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، شماره ۵ و ۶، صص ۶۲ - ۲۵.

۴۲. این موضوع را به شکل مبسوط‌تری در مقاله زیر آورده‌ام: افتخاری، اصغر، «سازمان امنیتی فضای جغرافیایی» (فصلنامه) جغرافیای سیاسی - امنیتی، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۸۱.

۴۳. رک. افتخاری، اصغر، «امنیت لویاتانی»، راهبرد، تابستان (۱۳۸۱)، شماره ۲۴، صص ۴۷ - ۳۱.

